

مسلمانان در اسپانیا

هشت قرن حضور مسلمانان در اروپا، فصلی همراه با هیجان و حماسه در تاریخ تمدن بشر است. تا آنجا که شاید تاریخ کمتر ملتی به اندازه مسلمانان آندلس اسپانیا در اروپا دارای سرنوشتی توأم با فراز و نشیب های فراوان باشند. آنها در مدت کمی از حضور خود در جنوب اروپا به خلق تمدنی درخشان پرداختند و یکی از بزرگترین قدرت ها را در اروپا ایجاد کردند. اما گذشت زمان به نفع آنها نبود و در نهایت با وضع دردآوری ناچار به خروج از آنجا شدند.

مسلمانان در دهه های نخست هجری به شمال آفریقا رسیدند. آنها در شمال آفریقا و حوالی کوه های اطلس با مردمی صحرانشین برخورد کردند که از روحیه سلحشوری و جنگاوری بهره مند بوده و زندگی خود را به سختی می گذراندند. این مردم که اصطلاحاً به بربرها معروف بودند، برای قرن ها نقش مهمی را در تاریخ اسلام در آفریقا و اروپا ایفا نمودند. اسلام آوردن بربرها به سختی صورت گرفت، اما هنگامی که آنها اسلام آوردند خود به یکی از عوامل گسترش و پیشرفت این دین تبدیل شدند. در سال ۸۹ هجری موسی بن نصیر از طرف ولید بن عبدالملک خلیفه اموی به حکمرانی کل آفریقا منصوب شد. موسی بن نصیر مردی کریم، شجاع و پرهیزکار بود. او پس از جنگ های سخت بربرهای شمال آفریقا را مطیع خود ساخته و از آنها سپاه منظمی در منطقه تشکیل داد.

در سال ۷۱۱ میلادی به دستور «موسی بن نصیر» فرمانده کل آفریقا، سپاهی به سرداری طارق بن زیاد که خود از بربرها بود و قصد فتح اسپانیا را داشت روانه بخش شمالی دریای مدیترانه نمود. طارق بن زیاد با سپاهی متشکل از بیست هزار جنگجو که اکثر آنها از بربرها و بقیه از اعراب بودند از تنگه شمال مغرب گذشت و قدم به اسپانیا نهاد. نقطه ای که مسلمانان از آنجا داخل اسپانیا شدند، تنگه ای بود که بعدها برای همیشه به نام وی تنگه جبل الطارق نام گرفت.

طارق بن زیاد که مردی هوشیار و شجاع بود دستور داد که بعد از ورود به اسپانیا، کشتیهای جنگی سپاهش سوزانیده شوند تا سربازان فکر فرار یا بازگشت را از سر خود بیرون کنند. بدین ترتیب برای اولین بار زمینه حضور نظامی مسلمانان در اروپا فراهم شد.

• اسپانیا قبل از ورود مسلمانان

تا قبل از ورود مسلمانان به اسپانیا حکمرانی بر مردم این سرزمین در سلطه «ویزیگوت ها» قرار داشت. «ویزیگوت ها» اقلیتی در اسپانیا بودند که حدود یک پنجم جمعیت آن روز اسپانیا را تشکیل می دادند. سیستم سیاسی و اجتماعی آن روز اسپانیا شکل

اشرافی و فئودالی بود. در حقیقت «ویزیگوت‌ها» الگوی حکومت رومی را برای فرمانروایی برگزیده بودند. آنها از فرهنگ یا تمدن مشخصی برخوردار نبودند و قدرت آنها در سایه شمشیر و تاخت و تاز سرداران و سربازان معنا می‌یافت، از این رو مردم اسپانیا هرگز از این حکومت راضی نبودند و به دنبال راهی برای رهایی از وضع موجود می‌گشتند. آنها از هر نیروی خارجی که قدرت ویزیگوت‌ها را ساقط کند استقبال می‌کردند.

در عصر ویزیگوت‌ها، کشاورزان وابسته به زمین بودند و حق آزادی برای رفتن به جای دیگری را نداشتند. آنها برای اربابان و فئودال‌ها کار می‌کردند و بخش اصلی درآمد آنها به زمین‌داران تقدیم می‌شد. سالها جنگ داخلی سبب شده بود که کشاورزان بیشتر محصولات خود را میان سربازان تقسیم کنند. آنها مالیات‌ها و باج‌های سنگینی را می‌پرداختند تا جایی که زندگی کشاورزان به مرحله فلاکت و نابودی رسیده بود و اکثر مردم اسپانیا مثل بردگان برای طبقه اشراف و روحانیون کار می‌کردند. دین اکثر مردم اسپانیا مسیحی بود. نفوذ و گسترش دین مسیحیت در اسپانیا به سال ۵۸۷ میلادی بازمی‌گردد. در آن سال «ریکارد» پادشاه ویزیگوت به مسیحیت گروید و پس از آن در توسعه این دین در میان مردم اسپانیا و در شهرها و روستاها کوشید. پادشاهان بعدی اسپانیا در ترویج مسیحیت تعصب زیادی از خود به خرج دادند. آنها با هر گونه آزادی دینی مخالف بودند و برای پیروان سایر ادیان مجازات‌های سختی در نظر می‌گرفتند. در سال ۶۰۰ میلادی یهودیان اسپانیا مجبور شدند یا دین مسیحیت را بپذیرند یا اینکه از اسپانیا مهاجرت کنند. همین شرایط سخت دلیلی شد تا یهودیان از ورود مسلمانان به اسپانیا استقبال کنند.

جنگ‌های داخلی از جمله عوامل دیگر گرفتاری و عقب ماندگی مردم اسپانیا بود. روستاها غارت می‌شد، مزارع به آتش کشیده میشد و خون انسانهای بیگناه به دلیل جنگ و انتقام‌گیری ریخته میشد. در آستانه حمله مسلمانان به اسپانیا رقابت و نفاق میان فرمانروایان مناطق مختلف اسپانیا به حدی بود که بسیاری از آنها مثل «کنت ژولین» و اسقف اعظم شهر شبیلیه به طور پنهانی با مسلمانان دست همکاری دادند و حتی برای حضور سپاه طارق در اسپانیا قایق‌هایی را در اختیار مسلمانان قرار دادند.

• آغاز فتوحات مسلمانان

طارق بن زیاد با سپاه قلیلی قدم به اسپانیا نهاد. در آن زمان سایه جنگ‌های داخلی بر اسپانیا سایه افکنده بود و نارضایتی از حکومت ویزیگوت‌ها به حدی بود که مردم اسپانیا حاضر به حمایت از آنها نبودند. «رنو» از مورخین فرانسوی می‌نویسد: «در زمان حمله مسلمانان به اسپانیا، این کشور شهرهای بزرگ و پرجمعیتی داشت که با عمران و آبادی خود می‌درخشید، ولی به همان نسبت مردم آن در فساد و تباهی فرو رفته بودند. از این رو اگر چنین کشوری هر چند که به ظاهر بزرگ باشد، به دست

عده ای قلیل از مردم متدین و پرشور که معتقد بودند خداوند آنان را برای هدایت بشر فرستاده است و در ضمن غنایم جنگی نیز آنان را به جنگ می کشانید، سقوط کند، نباید تعجب کرد.

طارق بن زیاد در اولین نبرد جدی خود در اسپانیا با رودریک پادشاه ویزیگوت روبه رو شد. تعداد افراد سپاه طارق زیاد نبود، اما ایمان و روح سلحشوری آنها بیشتر بود، از این رو در جنگ سختی که میان طرفین درگرفت طارق پیروز و رودریک کشته شد و سپاه او متلاشی گشت. پیروزی طارق در این جنگ خود مقدمه ای برای پیشروی مسلمانان به قلب اروپا شد. مردم اسپانیا با اینکه مسیحی بودند در برابر هجوم مسلمانان مقاومتی از خود نشان نمی دادند و قلباً آرزوی نابودی ویزیگوت ها را داشتند. از این رو طارق بدون اینکه با مقاومتی جدی روبه رو شود بخش عظیمی از اسپانیا را فتح کرد و در کمتر از یک سال شهرهای بزرگی مثل قرطبه، مالقه و طلیطله به دست مسلمانان افتاد و در آنجا پایگاه های اسلامی ایجاد شد.

هنگامیکه اخبار پیروزی طارق به آفریقا و موسی بن نصیر رسید، او به وجد آمد. از این رو سپاهی مرکب از ۱۰ هزار نفر عرب و بربر تشکیل داد و در حالی که یکی از اصحاب سالخورده پیامبر (ص) به نام «منیذر» که نود سال سن داشت، او را همراهی می کرد با جمعی از فرزندان اصحاب قصد حمله به اسپانیا را کرد.

موسی بن نصیر سعی کرد مسیر حملات خود را به گونه ای انتخاب کند که مناطقی را که از حمله طارق دور مانده است، فتح کند. موسی بن نصیر فتوحات طارق را تکمیل کرد و همچنان پیش رفت تا به برشلونه (بارسلونا) واقع در شرق اسپانیا، ناربون در داخل خاک فرانسه و صنم قادس در غرب اسپانیا رسید. او در مدت کوتاه حضور خود در اسپانیا توانست سراسر این کشور را تا سرحدات مرز فرانسه فتح کند و زمینه را برای مهاجرت مسلمانان به این کشور و خلق تمدنی جدید در آن فراهم نماید. موسی بن نصیر بعد از فتح آندلس اسپانیا قصد داشت از فرانسه و آلمان عبور کند و با حمله به شرق اروپا قسطنطنیه را فتح نماید و بعد از آن خود را به شام برساند و با جهاد در راه اسلام این نقاط را جزء قلمرو شام کند. اما سرنوشت زندگی برای او حوادثی به وجود آورد که این سردار بزرگ در اوج قدرت مجبور به توقف پیروزی ها و فتوحات خود شد و با احضار خلیفه اموی ولید بن عبدالملک مجبور شد که اروپا را ترک کند و راهی دمشق شود.

• سرنوشت دردناک موسی بن نصیر

موسی بن نصیر بعد از فتح آندلس قصد داشت جلیقیه را که اروپائیان آن را گالیسیا می نامند، فتح کند. او در تدارک حمله به این شهر بود که فرستاده ولید بن عبدالملک خلیفه اموی او را به دمشق احضار کرد. این اقدام خلیفه، موسی بن نصیر را با تردید

فراوانی روبه رو ساخت. زیرا از یک سو او سربازانی شجاع و با روحیه در اختیار داشت که قادر بودند هر شهری را در اروپا فتح کنند و از طرفی سرپیچی از دستور خلیفه ممکن نبود.

ابن خلدون مورخ بزرگ در تاریخ خود به تفصیل درباره فتح اسپانیا و فتوحات موسی بن نصیر نوشته است. به نوشته ابن خلدون موسی بن نصیر با سپاهی از اعراب و غیراعراب مسلمان با کشتی از دریا عبور کرد و قدم به خاک اسپانیا نهاد و فتوحات طارق را تکمیل کرد. سپس سراسر اسپانیا را پیمود و غنایم بسیاری به چنگ آورد. آن گاه خود را آماده ساخت تا از راه قسطنطنیه رهسپار شرق شود و بدین گونه راه شام و اسپانیا را به هم متصل کند.

ولی همین که اخبار پیروزی های او به خلیفه ولید بن عبدالملک رسید، از اینکه او تا این حد در کشورهای مسیحی پیش رفته و مسلمانان را مغرور کرده و آنها را در آن مناطق ساکن گردانیده است، سخت ناراحت شد. از این رو سفیری فرستاد تا به موسی بن نصیر دستور دهد که به مرکز خلافت دمشق بازگردد و در صورتی که از این امر خودداری کرد، مسلمانان را از اسپانیا و سایر نقاط اروپا خارج کند.

موسی بن نصیر سه روز قبل از فوت خلیفه اموی وارد دمشق شد و غنایم و اسرا و ذخایری را که به دست آورده بود، تسلیم او کرد. این امر باعث خشم سلیمان بن عبدالملک برادر خلیفه شد، زیرا او برخلاف نظر خلیفه از موسی بن نصیر خواسته بود که در آمدن به دمشق عجله نکند.

چون ولید درگذشت و سلیمان جانشین او در امر خلافت شد، بر موسی بن نصیر خشم گرفت و دارایی او و تمام خاندانش را مصادره کرد و این سردار بزرگ را با فجیع ترین وضع ممکن مجازات کرد.

شکیب ارسلان مولف کتاب تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا درخصوص این واقعه می نویسد: «رفتار خلیفه اموی با موسی بن نصیر از جنایاتی است که هرگز بخشوده نمی شود.

این مورخ در مورد خصوصیات شخصیتی موسی بن نصیر می نویسد: «موسی بن نصیر از مردان بزرگ و نامی جهان اسلام به شمار می رود. او بربرها را که در سلحشوری و صلابت مشهور بودند، پس از اغتشاش های پی در پی سرکوب و آرام کرد و با این که آنها دوازده بار از قبول اسلام سر باز زدند، ولی در نهایت اسلام را پذیرفتند. موسی بن نصیر در سن ۷۵ سالگی وارد اسپانیا شد و سراسر این کشور را فتح کرد، در حالی که تعداد سربازانش از سی هزار تجاوز نمی کرد.

اگر فرمانده دیگری سیصد هزار جنگجو در اختیار داشت، قادر نبود بیش از آنچه موسی بن نصیر در اسپانیا میان ملت های متخاصم که درخور همت عالی خود نمی دید و قصد داشت کلیه اروپا را از غرب اشغال کند و اروپای شرقی را دور زده و به قسطنطنیه راه یابد.

سرنوشت دردناک موسی بن نصیر دامن خانواده و فرزندان او را نیز گرفت. سلیمان خلیفه اموی از کینه خود علیه این سردار بزرگ کوتاه نیامد و پس از شکنجه و مصادره کلیه اموال و دارایی، دارایی اولاد و خانواده اش را نیز مصادره کرد و بعد از زندانی کردن یکی از پسرانش به نام عبدالله و شکنجه فراوان او را کشت و باقی خاندان موسی بن نصیر را بعد از شکنجه به قتل رسانید. عبدالعزیز یکی از فرزندان رشید موسی بن نصیر بود که فرمانروایی اسپانیا را برعهده داشت، چون از رفتار خلیفه با پدر و خانواده اش باخبر شد، خود را از اطاعت امویان خلع کرد. اما به دستور خلیفه در همان جا اسپانیا او را کشتند و سرش را به دمشق فرستادند. سلیمان اموی سرعبدالعزیز را به موسی بن نصیر که هنوز در قید حیات بود، نشان داد و به او گفت: آیا او را می شناسی؟ موسی بن نصیر از دیدن سر پسر خود سخت متاثر شد، اما با صلابت گفت: «آری، می شناسم. او کاملاً پایبند به نماز و روزه بود، خدا او را لعنت کند، اگر قاتلش بهتر از خودش باشد. مورخان مسیحی از تردید و اختلاف مسلمانان برای ادامه فتوحات در اروپا با خرسندی یاد می کنند، چنان که رنو مورخ فرانسوی می نویسد: آنچه جای گفت و گو نیست، این است که در آن روزگار دین مسیح در معرض سخت ترین مخاطرات قرار داشت. وقتی انسان فکر می کند که اگر در آن روز میان فاتحان عرب اختلاف نمی افتاد، اروپا دچار چه سرنوشتی می شد، از وحشت و اضطراب به خود می لرزد.

• ادامه فتوحات مسلمانان در اروپا

مرگ موسی بن نصیر پایان کار مسلمانان در اسپانیا نبود. در سال ۱۰۰ هجری و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی سمح بن مالک خولانی به حکومت اسپانیا گماشته شد. سمح بن مالک مامور شد تا آمار دقیقی از شهرها، اقوام، نژاد و فرقه های مذهبی تهیه کند و نام شهرها، روستاها، رودها و کوهها را تعیین نماید و آنها را روی نقشه آورد.

سمح بن مالک اقدام به ثبت املاک و زمین های کشاورزی و ثروتها و منابع زمینی در اسپانیا کرد و برای جلب رضایت مردم اسپانیا اعم از مسلمان و مسیحی دست به اقدامات فراوانی زد از جمله اینکه پل های زیادی تعمیر نمود یا از نو ساخت و در اجرای عدالت در اسپانیا کوشید.

در سال ۷۲۱ میلادی سمح بن مالک بعد از تسلط کامل بر اسپانیا و سرکوبی شورشیان قصد فرانسه را نمود و پس از فتح شهر ناربون به سوی آرگن و جنوب فرانسه حمله برد. امیر فرانک که «اود» نام داشت از قدرت و مهارت مسلمانان در میدان جنگ به

خوبی آگاه بود، از این رو قبل از رسیدن مسلمانان به آرگون سپاه عظیمی را جمع آوری کرد و با حمله غافلگیرانه مسلمانان را در شرایط دشواری قرار داد.

افراد سپاه سمح بن مالک با لشکری ده برابر خود روبه رو بودند، اما شهامت و شجاعت آنها مانع از تردیدشان برای جنگ بود، از این رو با قدرتی شگفت انگیز به میدان جنگ شتافتند. این جنگ بسیار هولناک و خونین بود و نزدیک بود که مسلمانان در آن پیروز شوند، اما تیری که به گردن سمح بن مالک اصابت کرد، او را از پای درآورد. با مرگ نابهنگام سمح بن مالک مسلمانان در این جنگ شکست خوردند. شکستی که در تاریخ اسلام به نام شکست تولوز معروف است. در این جنگ عده زیادی از فرماندهان بزرگ مسلمان در اسپانیا کشته شدند.

بعد از شکست تولوز یکی از سرداران سمح بن مالک به نام «عبدالرحمن بن عبدالله غافقی» فرماندهی سپاه او را برعهده گرفت و با سرعت به جمع آوری سربازان پراکنده پرداخت. رشادت او در گرد آوری سربازان مسلمان و جنگ های پی در پی سبب شد که به عنوان یکی از فرمانروایان مسلمان در اسپانیا برگزیده شود. عبدالرحمن بعد از اداره امور داخلی اسپانیا درصدد جبران شکست تولوز برآمد و برای این امر سپاه عظیمی تدارک دید. در سال ۷۳۲ میلادی (۱۱۴ هجری) عبدالرحمن سپاهی از مسلمانان سلحشور را تشکیل داد و به خاک فرانسه حمله برد. قدرت جنگندگی و صلابت سربازان سپاه او زیاد بود. از این رو شهرهای آرل، لیون و بوردو را فتح کرد و در آنجا پادگان های نیرومندی به وجود آورد. در واقع اداره این شهرها به دست مسلمانان افتاد، اما برخلاف اسپانیا، مسلمانان از اقامت و سکونت در شهر های فتح شده فرانسه خودداری کردند.

در زمان اندکی خطر پیشروی مسلمانان سبب ترس و وحشت در فرانسه شد، از این رو حاکمان شهر های فرانسه از شارل مارتل پادشاه این کشور درخواست کمک کردند. شارل برای نابودی مسلمانان و شکست دادن سپاه عبدالرحمن از شهرهای اطراف به جمع آوری نیرو پرداخت و حتی از مردم صحرایی ژرمن یاری جست تا با سپاه نیرومندی به میدان جنگ بشتابد.

در این هنگام پیشروی مسلمانان در خاک فرانسه ادامه داشت، به طوری که قوای مسلمانان به شهر تور در فرانسه حمله برده و آن را تصرف کردند. پس از تصرف این شهر لشکریان اسلام کوشش کردند که از رودخانه «لوار» بگذرند، اما قوای شارل مارتل از راه رسید و در نزدیکی آب ها خیمه زد. تنها در این هنگام بود که عبدالرحمن متوجه شد تعداد افراد سپاه دشمن چند برابر سپاه او است. این بود که سپاه خود را از سواحل رودخانه لوار عقب کشید و در منطقه ای میان تور و پواتیه اردو زد. افراد شارل مارتل بیشتر از پیادگان بودند و پوست گرگ به تن داشتند و موهای تابیده بر شانه های خود ریخته بودند. بالاخره شیپور جنگ زده شد و ۹ روز نبرد خونین میان دو لشکر ادامه یافت. مدیریت جنگی عبدالرحمن سبب شده بود که کثرت نیروهای دشمن نتواند به

پیروزی آنها بینجامد و حال همان طور که عبدالرحمن با سپاه خود جسورانه خاک فرانسه را پیموده بود، قصد داشت پادشاه قدرتمند اروپا را از پای درآورد. در روز نهم جنگ این شایعه در میان مسلمانان پیچید که سربازان دشمن به انبار غنایم یورش برده اند. با پخش این شایعه انسجام و نظم سربازان عبدالرحمن از هم پاشید و سربازان برای دفاع از انبارها، پسته‌های خود را خالی کردند.

کوشش عبدالرحمن برای بازگرداندن سربازان به محل خدمت بی نتیجه ماند. در این هنگام سپاه شارل هجوم گسترده و خوف انگیزی را شروع کرد که نتیجه آن کشته شدن بسیاری از فرماندهان سپاه اسلام و خود عبدالرحمن بود، اما سپاه شارل موفق به نابودی کل لشکریان مسلمان نشد. با این حال شب هنگام سپاه پیروزمند شارل مارتل به اردوگاه بازگشت در حالی که سربازان او از کسب این پیروزی سرمست بودند. اما در اردوگاه مسلمانان خشم و اختلاف موج می زد.

عده ای از فرماندهان مسلمان بر تداوم مقاومت و عده ای دیگر به عقب نشینی سریع معتقد بودند. این اختلاف ها آنقدر بالا گرفت که برخی از فرماندهان بر روی هم شمشیر کشیدند. در آخر، تصمیم به عقب نشینی گرفته شد و در تاریکی شب سپاه اسلام به طرف اسپینما عقب نشینی کرد. در حالی که بسیاری از آذوقه ها و حتی زخمی های خود را در اردوگاه جا گذاشته بود. صبح روز بعد شارل مارتل و متحدان وی از سکوت و خاموشی اردوگاه مسلمین دچار شگفتی شدند. آنها در این فکر بودند که این سکوت یکی از تاکتیک های مسلمانان برای حمله غافلگیرانه است، زیرا نمی توانستند آرامش آنان را باور کنند. بالاخره سربازان سپاه مارتل به اردوگاه خاموش مسلمانان حمله کردند، ولی در آنجا چیزی جز تعدادی مجروح نیافتند و بی درنگ همه آنها را از دم تیغ گذراندند.

این بزرگ ترین جنگ مسلمانان در اروپا در دوره اول فتوحات آنها در این قاره بود. جنگی که در تاریخ به نام جنگ تور و پواتیه معروف شد و در رمضان ۱۱۴ هجری با پیروزی مسیحیان به پایان رسید. مورخین مسیحی در شرح این جنگ حساسیت زیادی به خرج می دهند و در آمار تلفات مسلمانان مبالغه می کنند، زیرا شارل بزرگ ترین پادشاه آن روز اروپا بود و شکست او در این جنگ معنای سقوط کامل اروپا را به دست مسلمانان داشت. اگر سپاه عبدالرحمن در این جنگ پیروز می شد، هیچ مقاومتی نمی توانست مانع از پیشروی او به قلب اروپا شود. مسلمانان با پیروزی در این جنگ می توانستند بدون هیچ مقاومتی در اروپا خود را به قسطنطنیه برسانند و به آرزوی خود که فتح پایتخت روم شرقی بود جامه عمل بپوشانند.

عبدالرحمن خود از فرماندهان پرهیزکار بود که از مهارت و شجاعت بالایی در جنگ برخوردار بود. او در امور کشور داری مهارت زیادی داشت و تمام شهر های حوزه حکومت را گردش می کرد و شخصاً به شکایات مردم رسیدگی می نمود. قضاتی که در

انجام وظیفه کوتاهی کرده یا مرتکب خیانتی شده بود عزل می کرد، با تمام طبقات جامعه یکسان برخورد می کرد و بدون هیچ گونه تبعیض، به دنبال اجرای عدالت بود. عبدالرحمن برای آزادی مذهب دیگران احترام زیادی قائل بود، از این رو دستور دارد کلیساهایی را که از مسیحیان به زور گرفته بودند به صاحبان اصلی آنها بازگرداند. در امور مالیاتی نیز بسیار دقیق بود و از اقداماتی که نتیجه آن زیان همگان خصوصاً کشاورزان بود جلوگیری می کرد. ولی با وجود توجه زیاد به امور کشورداری از حفظ و حراست سرحدات شمالی غافل نماند.

• آزادی و تساهل دینی مسلمانان در اسپانیا

در صدر اسلام مسلمانان با روحیه می جنگیدند و این روحیه برانگیزه غنیمت یابی غلبه داشت. سربازان و سرداران اسلامی در سرزمین های فتح شده رعایت حقوق انسانی را مدنظر داشتند و فرماندهان که اکثراً از افراد پرهیزکار و کریم بودند از قدرت خود برای جلوگیری از غارت و چپاول اموال ملت های مغلوب استفاده می کردند. از این رو هنگامی که اسپانیا به دست مسلمانان فتح شد آنها برخلاف ژرمن ها (فاتحان قبلی این سرزمین) به غارت و قتل نپرداختند. مسلمانان بعد از پایان هر جنگ به آبادانی و اداره امور می پرداختند و مردم، خصوصاً کشاورزان را در نوع عقیده و زندگی آزاد می گذاشتند. از آنجا که اسلام آوردن ملت های مغلوب برای مسلمانان یک فضیلت محسوب می شد، آنها شدیداً مراقب رفتار خود بودند که این رفتار از اصول انسانی و اسلامی عدول نکند. گوستاو لوبون مورخ فرانسوی می نویسد: «رفتار اعراب (فاتح) با مردم آندلس همان رفتاری بود که با اهالی مصر و شام داشتند. مسلمانان اختیار اموال معابد و قوانین آنها را به خودشان واگذار کردند و نیز آنها را مختار کردند که زیر حکومت حکام و قضات هم کیشان خود باقی مانده و مطابق شروط چندی جزیه بدهند که مقدار آن برای ثروتمندان و اشراف یک دینار پانزده فرانک و برای عامه نصف دینار بود و آن شرط هم به حدی سبک و سهل بوده که مردم اسپانیا همه آن را بدون درنگ قبول کرده و جز یک عده ارباب ثروتمند و ملاکین گردن کش، دیگر برای مسلمین ضرورتی باقی نماند که با کسی مقابله کنند. در زمان فتح اسپانیا توسط مسلمانان نظام اقتصادی این سرزمین به صورت فئودالی خشک و انعطاف ناپذیر بود و کشاورزان با کارکردن در زمین ارباب به طور ابتدایی درآمد ناچیزی از زحمات خود به دست می آوردند. اما با حمله مسلمانان این نظام فئودالی نابود شد و کشاورزان مستقیماً با حکومت ارتباط یافتند و حکومت اسلامی امنیت آنها را برعهده گرفت و از هرج و مرج و گردن کشی و زورگویی فئودال ها و زمین داران جلوگیری کرد. در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز اموی (۱۰۱-۹۹ هجری) به طور کلی نظام فئودالی در اسپانیا برچیده شد و کشاورزی رونق گرفت. این سیاست ها بیش از همه به نفع مسلمانان بود به طوری که

اصلاحات اقتصادی و حمایت حاکمان اولیه مسلمانان از کشاورزان سبب ثبات اقتدار مسلمانان در اسپانیا شد و فرماندهان مسلمان تمامی ذهن خود را مشغول پیشرفت اسلام در سرحدات شمالی نمودند.

اقدام دیگر مسلمانان در اسپانیا ایجاد روحیه مدارا و تساهل دینی بود. مسلمانان با اینکه با انگیزه دینی می جنگیدند، اما پس از فتح اسپانیا به اخراج مسیحیان یا تعطیلی شعائر آنها نپرداختند. آنها برای کلیساها سرپرست هایی تعیین کردند و به مسیحیان آزادی مذهبی دادند. در سایه حکومت مسلمانان، مسیحیان، مسلمانان و یهودیان در اسپانیا از امنیت دینی برخوردار شدند و جنگ هایی که در اسپانیا رخ می داد، برای حفظ قدرت ها یا واکنش به شورش یاغیان و مالکین بزرگ بود، نه برای مجبور کردن مسیحیان به دین اسلام. از این رو با وجود اینکه سراسر اسپانیا به دست مسلمانان افتاد و حکومت آنها کم و بیش ۷۰۰ سال طول کشید، ولی هرگز مسیحیت در اسپانیا نابود نشد، بلکه مسیحیان آزادانه به زندگی خود ادامه دادند.

تساهل دینی مسلمانان انقلابی فرهنگی محسوب می شد و بنا به گفته گوستاولوبون این انقلاب نه تنها در مسائل علمی و مالی، بلکه در اخلاق نیز بوده است، زیرا حضور مسلمانان بسیاری از رفتارهای ضداخلاقی مثل نفاق، کینه، زورگویی، تجاوز به اموال دیگران و... را نابود کرد. باید توجه داشت که در آن زمان آتش تعصبات مذهبی میان فرقه های مختلف مسیحی شعله ور بود، و در مسیر حفظ قدرت و چپاول اموال مردم اخلاق نادیده گرفته می شد، اما حضور مسلمانان فرهنگ جدیدی را در اخلاق جمعی و هویت اجتماعی ایجاد کرد. گوستاولوبون می نویسد: مسلمانان یکی از خصایل عالی انسانی شان را به نصاری آموختند و یا کوشش کردند که بیاموزند و آن همدردی یا تساهل مذهبی نسبت به دیگر ادیان بود. رفتار آنها با اقوام مغلوب تا اینقدر ملایم بوده که روسای اساقفه اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند، چنانکه در اشبیلیه در سال ۷۸۲ م و در قرطبه در سال ۸۵۲ م مجالس تحقیق و بررسی مذهبی دایر بود. از کلیساهای زیادی هم که در دوره حکومت اسلامی بنا شده، می توان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوبه را تا چه حد احترام می کردند.

• شکوه تمدن اسلامی

مسلمانان بعد از فتح اسپانیا تمدنی را در آنجا پایه گذاری نمودند که چه برای جهان اسلام و چه برای اروپا منشاء تحولات و بیداری علمی فراوانی بود. تمدن اسلامی در آندلس، بدلی از عظمت تمدن اسلامی در شرق بود که حاصل این تمدن ظهور اندیشمندان، فقها، شعرا، فلاسفه و آثار هنری و معماری و رشد صنعت و بازرگانی در جنوب اروپا بود و این نشان می دهد که جنگ و کسب غنیمت تنها انگیزه مسلمانان برای حضور در اسپانیا نبوده است.

تمدن اسلامی در آندلس تمدنی متفاوت و منحصر به فرد بود که همچون پلی میان جهان اسلام و اروپا عمل می کرد و دستاوردهای علمی مسلمانان را به قلب اروپا منتقل می ساخت. نهر و نخست وزیر هند در کتاب نگاهی به تاریخ جهان می نویسد: مورخان مسلمانان اسپانیا آن حکومت حیرت انگیز قرطبه را به وجود آوردند که از شگفتی های قرون وسطی بود و در موقعی که سراسر اروپا در جهالت و بربریت و جدال غوطه می خورد، به تنهایی مشعل دانش و تمدن را روشن نگاه داشته بود که پرتو آن قرن ها بر دنیای غرب سایه افکنده بود. شهر قرطبه مدت پانصدسال پایتخت و مرکز این حکومت بود. قرطبه شهری بزرگ بود که یک میلیون نفر جمعیت داشت. این شهر به یک باغ شباهت داشت که طول آن در حدود ۲۰ کیلومتر بود و حومه آن به ۴۵ کیلومتر می رسید. در این شهر کتابخانه های زیادی وجود داشت که بزرگ ترین آن کتابخانه امیر با چهارصد هزار جلد کتاب بود. دانشگاه قرطبه در سراسر اروپا و آسیای غربی مشهور بود و مدارس مجانی برای فقرا زیاد بود. در آن زمان در اسپانیا تقریباً همه کس خواندن و نوشتن می دانست. حال آنکه در اروپای مسیحی صرف نظر از روحانیون حتی اشخاصی که از عالی ترین طبقات هم بودند در جهل کامل به سر می بردند.» مسلمانان اسپانیا به معماری اسلامی و زیباسازی شهرها اهمیت زیادی می دادند و بدین ترتیب در مدت کمی ساخت راه های بین شهری و بنای پل های جدید و مساجد زیبا در نقاط مختلف آغاز شد. مسلمانان اسپانیا رشد علم و دانش و ساختن مدارس را در دستور کار خود قرار دادند، به طوری که در طول چند قرن اسپانیای مسلمان خصوصاً شهر قرطبه مرکز نشر دانش در اروپا شد. لین بول مورخ انگلیسی با اشاره به قدرت و عظمت حکومت مسلمانان در اسپانیا می نویسد: در مدت چند قرن اسپانیا مرکز تمدن و کانون علم و هنر و دانش و هر نوع جلوه و درخشش فرهنگی بود. هیچ کشور دیگری در اروپا نتوانسته است وضعی مشابه دوران تسلط فرهنگی مورخان (مسلمانان) در اسپانیا داشته باشد. ظهور تمدن اسلامی در آندلس با تولد دانشمندان و متفکرین مختلف اسلامی همراه بود که هر یک از آنها نقش مهمی در تکامل تمدن اسلامی ایفا کرده و خدمات فراوانی به جهان بشریت عرضه کردند که از جمله این افراد می توان از ابن باجه، ابن رشد، ابن طفیل، ابن میمون و... نام برد. با وجود افتخارات تاریخی مسلمانان در اسپانیا، گذشت زمان به نفع این ملت نبود. ضعف و انحطاط مسلمانان در قرون بعدی نه تنها سبب سلطه مسیحیان متعصب بر شهرهای اسلامی در این سرزمین شد، بلکه با فروپاشی قدرت سیاسی مسلمانان در اسپانیا، مسیحیان بسیاری از آثار علمی و فرهنگی تمدن اسلامی را محو و نابود کردند تا آنجا که امروزه صدای این تمدن در قلب اسپانیا به خاموشی گراییده است.